

اهمیت پرسش در متون عرفانی*

دکتر حسین آقاحسینی

دانشیار دانشگاه اصفهان

دکتر محمود براتی

استادیار دانشگاه اصفهان

فاطمه جمالی

دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان

چکیده

این بررسی بر پایه «بیان اهمیت پرسش و جایگاه آن در متون عرفانی» صورت می‌گیرد. یکی از طرح‌های موقتی که می‌تواند ما را در شناخت زبان عرفان و فهم متون عرفانی یاری رساند، بررسی و تحلیل این آثار از منظر علم معانی و ابزارهای کارآمد آن نظیر مقاصد ثانوی جملات است. در این میان کارایی و تأثیر درخور توجهی که پرسش در ساختار کلام دارد، اهمیت این بحث را مضاعف می‌کند. آنچه در متون ادبی و عرفانی کاربرد بیشتری دارد، رویکرد بلاغی و غیر ایجابی پرسش است. عارف برای استفاده از نهایت قابلیت زبان در زمینه القای اندیشه‌های متعالی خود از پرسش و اغراض ثانوی آن هوشمندانه بهره می‌برد. نوع و میزان این کاربرد برای ابعاد گوناگون پرسش در علم معانی موضوع این پژوهش است که بر اساس سه اثر عرفانی متعلق به سده پنجم تا هفتم، تبیین یافته است. در بررسی‌های انجام یافته به نظر می‌رسد نمودار کاربرد اسلوب استفهام در متون نثر عرفانی از قرن پنج تا هفت سیر نزولی یافته است. همچنین کاربرد ادات پرسش در سده ششم و هفتم تنوع و تعدد بیشتری دارد.

کلیدواژه‌ها: پرسش، اغراض ثانوی، محبت نامه، عبهرالعاشقین، مرصادالعباد.

مقدمه

انسان با اندیشه‌ها و تفکرات خود هویت می‌یابد. اندیشه‌هایی که بخش عظیمی از آن را پرسشهای وی تشکیل می‌دهد. با نگاهی ژرف می‌توان دریافت که اندیشه‌های بشری بیش از آنکه بر مبنای جمله‌های خبری، امری و نهی باشد در قالب جمله‌های پرسشی به بررسی کیفیت، کمیت و ماهیت اشیا و اشخاص می‌پردازد.

دلیل این امر را باید در تأثیرگذاری بیشتر جملات پرسشی جستجو کرد. گوینده برای تأثیر و تقویت معنای کلام خود در ذهن و اندیشه مخاطب، این قالب را بر می‌گزیند و در ایجاد آمادگی ذهنی برای فهم مطالب و مفاهیم، او را یاری می‌کند. در حقیقت با طرح یک پرسش ذهن مخاطب را برانگیخته و به تکاپو وا می‌دارد.

با توجه به اهمیت جایگاه پرسش در ابعاد مختلف غیر ادبی نظیر: روانشناسی، تعلیم و تربیت، کلام وحی و تعلیم دینی و زبانشناسی، می‌توان دریافت که مقاصد ثانوی و اغراض بلاغی که مفهوم فراتری را به جمله پرسشی می‌بخشد، از چه جایگاه متمایز برخوردار است.

با توجه به آنکه متون عرفانی در همه ابعاد ساختاری و محتوایی، از کلام وحی، اثر پذیرفته است، پیش از ورود به بحث اصلی، جایگاه پرسش در قرآن کریم مورد اشاره قرار می‌گیرد؛ بیش از هزار آیه از آیات قرآنی دارای استفهام است. با توجه به اینکه پرسشگر پروردگار آگاه و دانا است، غرض او از استفهام، آگاهی یافتن نسبت به مجهول نیست، بلکه در این پرسش‌های الهی راز و حکمتی نهفته است که برای فهم آن باید به گوینده، مخاطب، قرینه‌های لفظی و معنوی، سیاق کلام، شأن نزول آیه و کیفیت قرائت و وقف توجه کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲) علم الهی محیط بر تمامی دانشها و نیز برترین شیوه‌های ابلاغ و تعلیم آن است و پرسش را به عنوان یکی از کارآمدترین و رساترین شیوه‌های بیانی در کلام خود، استفاده کرده است. با اندکی تأمل در آیات الهی، آشکار می‌شود که بسیاری از مسایل آموزشی که از اهمیت خاصی برخوردار است، به صورت سؤال مطرح شده، تا از طریق توجه دادن، بیم و امید، تقریر،

تشویق، انذار و تبشیر که اغراض ثانوی پرسش است، به تربیت الهی نوع بشر بپردازد. مفسران قرآن و دانشمندان علوم بلاغت درباره پرسشهای قرآنی نظرات مختلفی دارند؛ عده ای معتقدند که استفهام حقیقی در قرآن دیده نمی‌شود و همه پرسشها دارای معنی مجازی است (الدمیانی، ۱۳۰۴ هـ. ق، ص ۱۲). عبدالعظیم فوده می‌گوید: از مجموع پرسشهای قرآنی که ۱۲۶۰ مورد است، فقط ۱۹ مورد استفهام حقیقی دیده می‌شود و در بقیه موارد، پرسش به صورت غیر حقیقی یعنی با اغراض بلاغی آمده است. (فوده، ۱۳۷۲ هـ. ق، ص ۱۹۲) و برخی اعتقاد دارند که گاهی پرسشگر عالم و آگاه است و هدف او از سؤال، فهماندن مطلب به افرادی است که نسبت به آن علم ندارند. (السبکی، ۱۳۴۲ هـ. ق، ص ۳۰۷) ثمانینی ذکر کرده است که استفهام حقیقی از جانب حق تعالی صورت نمی‌گیرد ولی جایز است که تقریر، توییح و سرزنش کند. بنابر اعتقاد ثمانینی، پرسش مورد نظر نیست و تنها اغراض ثانوی آن دارای اعتبار است. (فوده، ۱۳۷۲ هـ. ق، ص ۱۹۲)

در اولین مراحل بررسی پرسش، رویکرد دوگانه ای که در این ابزار بلاغی زبان مطرح است، پدیدار می‌شود. هر سؤالی فی نفسه یا بلاغی است یا غیربلاغی. البته گاهی پرسشهای غیربلاغی یا ایجابی که قصد از طرح آنها دریافت پاسخ و طلب آگاهی است، غرضی بلاغی و ادبی را هم دنبال می‌کند. پرسش، در نخستین دسته بندی، متعلق به حوزه دستور زبان فارسی و سپس به جهت دارا بودن مقاصد بلاغی، مربوط به دانش معانی است. پرسش یا استفهام، طلب آگاهی و دانش از امری است که برای خواننده مجهول است (رجایی، ۱۳۴۰، ص ۱۳۶) که آن را در اصطلاح «سؤال ایجابی» می‌نامند.

پرسش در دسته بندی اقسام جمله، جزو جمله‌های انشایی است و ساختمان آن در زبان فارسی به یکی از دو شکل زیر دیده می‌شود:

الف- استفاده از ادات پرسش ویژه مقاصد مختلفی چون زمان، مکان، ماهیت، علت که برخی از این ادات عبارت است از: «چه، کجا، کدام، چیست، کیست، کی، کو،

تو که هستی؟ از کجا می‌آیی؟ و چه کاری داری؟

«با من بگوی در عین الله تو کیستی، یا از سرّ افعال چیستی؟»

(روزبهان بقلی، ۱۳۶۶، ص ۶)

«تو نازنین عالم عصمت بدی کنون

با خواری و مذلت عصیان چه می‌کنی؟»

(نجم الدین رازی، ۱۳۵۲، ص ۵۷)

گفت آیا ای عجب با چشم کور

چون همی خوانی همی بینی سطور؟

(مولوی، ۱۳۷۴، دفتر ۳، ص ۱۶۵)

ب - بدون ادات پرسش؛ در این شیوه، جمله پرسشی با جمله خبری جز اختلاف

لحن و آهنگ تفاوتی ندارد:

ای آمده برای وصال نگار خویش

نشونده ای که عشق سراسر بلا بود

(خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۲، ص ۳۵۸)

مطالعات نوع شناسی زبان و مبحث مقاصد ثانوی خبر و انشا در علم معانی، بیانگر

این حقیقت است که گاهی میان ساختار دستوری جمله‌های پرسشی و محتوا و مفهوم

آن رابطه‌ای مستقیم دیده نمی‌شود. یعنی مفهوم پرسش، مطابق با رسالت اصلی آن یعنی

«طلب فهم یک امر مجهول» نیست. نمونه‌های فراوانی در متون ادبی و عرفانی و حتی

در زبان روزمره دیده می‌شود که پرسش دارای معانی بلاغی یا «اغراض یا مقاصد

ثانوی»، است و آن را «استفهام مجازی»، «استفهام تولیدی» و یا «سؤالات بلاغی»

می‌نامند (رجایی، ۱۳۴۰، ص ۱۴۲). پرسشگر نمی‌پرسد تا بداند؛ بلکه هدف اصلی کلام

او؛ شگفتی، تویخ، سرزنش، استرحام، اظهار شادی یا اندوه و تمنی است. تنوع مقاصد

ثانوی پرسش نشان می‌دهد که گوینده، از این طریق بهتر و بیشتر می‌تواند پیام خود را

ابلاغ و اندیشه‌های خود را القا کند. این برجستگی از دو منظر مطرح می‌شود: که یکی

قابلیت‌های ویژه و گسترده اسلوب پرسش در کلیه زبانها و دیگری اغراض ثانوی متنوع

و متعدد پرسش است. به نظر می‌رسد، بسامد بالای پرسشهای بلاغی مربوط به متون ادبی کهن است و این مطلب در ادبیات معاصر بازتاب اندکی دارد. زیرا در آثار معاصر که رمانها بخش مهمی از آن را به خود اختصاص داده‌اند، سؤالات ایجابی در ضمن ارتباطات، گفتگوها و پرسش و پاسخهای روزمره شخصیت‌های داستانی جایگاه ویژه‌ای دارند.

جایگاه پرسش در زبان عرفان

به منظور تحقق تحول فرهنگی، ادبی و مذهبی جوامع، تمدن بشر به سه دوره اساطیری، عقلی و مادی تقسیم شده است. در دوره دوم، ادیب هنرمند می‌کوشد مفاهیم ازلی را در چهارچوب «ذهن انسان» جای دهد. (آزادی ور، ۱۳۷۹، ص ۵) با این تعریف می‌توان بعضی از عرفا را در برخی لحظات، یک هنرمند و ادیب دانست که اندیشه و مقصود خود را در شکلی هنری به تصویر می‌کشند. تجسم بخشیدن به معانی، کاری بس دشوار است. بویژه اگر این معانی، موضوعات عرفانی باشد که از محدوده حواس مادی و عقلانی فراتر است. «در مقام شهود، شخص عارف، جهان ماده و قلمرو زمان و مکان را در نوردیده، از این جهان به جهانی دگر رفته است و حوزه خودآگاهی و معمولی و مبانی ذهنی روزمره وی به هم خورده است. طبعاً چنین شخصی کارایی یک فرد معمولی را در ابراز مطالب خود نخواهد داشت.» (یثربی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۰) بنابراین اهمیت کار گوینده عارف این است که مفاهیم فرازمینی و فرازبانی را به شکلی قابل فهم و محسوس در ذهن و ضمیر آدمی متمکن می‌سازد. بنابراین ابهام و دیرپایی زبان عرفان از یک سو و تلاش عرفا در جهت مفهوم و محسوس نمودن کلام و اندیشه خود و تبیین معارف شهودی از سویی دیگر، استفاده از ابزارهای بلاغی علم معانی را لازم و حتی ضروری می‌نماید. از اینرو یکی از طرحهای موفقی که می‌تواند ما را در شناخت زبان عرفان و فهم متون عرفانی یاری رساند، بررسی و تحلیل این آثار از منظر علم معانی و ابزارهای کارآمد آن نظیر مقاصد ثانوی جملات و بویژه جمله‌های پرسشی

است. در این میان کارایی و تأثیر درخور توجهی که پرسش در ساختار کلام دارد، اهمیت این بحث را مضاعف می‌کند. از سوی دیگر، یکی از وجوه بلاغت در زبان عرفان، خروج از هنجارهای عادی زبان به اقتضای حال و مقام است که در حقیقت به جهت تأثیر در مخاطب، مبالغه در معنا، استفاده از قابلیت زبان در زمینه ابهام زدایی زبان عرفان و اهداف بلاغی دیگر صورت می‌گیرد. اغراض ثانوی پرسش یکی از این وجوه است که بر شکوه زبان عرفان افزوده و مایهٔ رسایی و اثرگذاری آن می‌گردد.

از دلایل امتیاز این ابزار بلاغی باید به کاربرد و تأثیر آن در قرآن مجید و پیام رسانی کلام الهی اشاره کرد. در نتیجه متون عرفانی با تأثیر پذیری ساختاری و محتوایی از این کتاب الهی، دارای ممتازترین پرسشهای بلاغی و ظریفترین کاربردهای این اسلوب بیانی است که از طریق تبیین ذقایق اسلوب استفهام و پرسشهای این متون، الگویی در جهت شناخت ذهن و زبان عارف ارائه می‌شود. الگویی که بیانگر جهان بینی و اندیشه‌های اوست.

رویکرد دوگانهٔ پرسش در متون عرفانی

آنچه در متون ادبی و عرفانی کاربرد بیشتری دارد، رویکرد بلاغی و غیر ایجابی پرسش است. بسامد اندک سؤالات ایجابی در متون عرفانی، در واقع به علت رویکرد ادبی و تقریباً غیر علمی این آثار است. موارد بسیاری در متون ادبی و عرفانی دیده می‌شود که پرسش ادبی همراه پاسخ خود می‌آید. اما نمی‌توان آن را سؤالی ایجابی دانست زیرا پرسش بلاغی محسوب می‌شود:

آن جمال تو چیست؟ مستی تو

و آن سپند تو چیست؟ هستی تو

(روزبهان بقلی، ۱۳۶۶، ص ۵۹)

در اینجا سائلی معلوم از مخاطبی مشخص سؤالی نپرسیده که منتظر پاسخ آن بماند یا جواب خود را بشنود بلکه روزبهان پرسشهایی را مطرح کرده و پاسخ آن را خود در

تکمیل و تأکید مقصود ثانوی پرسش بیان می‌کند. در مقایسه این گونه پرسش با سؤالاتی از قبیل: نامت چیست؟ برای چه کاری آمده‌ای؟ به سادگی می‌توان دریافت که به رغم ظاهر ایجابی، این سؤالات نقشی بلاغی دارند. یکی از وجوه سؤال ایجابی در متون عرفانی پرسشهای ضمن حکایات است که در قالب گفتگوها و پرسش و پاسخهای مرید و مراد یا شخصیت‌های حکایات عرفانی مطرح می‌شود. در این زمینه نکته قابل توجه ورود پرسشهای بلاغی به این حوزه و بسامد بالای آن است. بطوری که در متون عرفانی، بیشتر این سؤالات به ظاهر ایجابی هم رویکرد بلاغی دارند: بطورمثال، می‌توان به نمونه‌ای برجسته در مجالس سبعة اشاره کرد که داستان قصاب و شاگرد اوست. در این حکایت دو پرسش طرح شده: یکی سؤال کودک که ایجابی است و دیگری سؤال قصاب از خود که دارای غرض ثانوی است. سؤال ایجابی یک پرسش بلاغی کامل محسوب می‌شود. زیرا نسبت به پرسش بلاغی تأثیرگذارتر است و در عین سادگی بیانگر فراز بلندی از مفهومی انسانی، عرفانی و آسمانی است: «کودک گفت: استاد! آنچه تورا ست پیش مرغ، نوشتم. آنچه مرغ را پیش توست، چند نویسم؟» (مولوی، ۱۳۶۵، ص ۳۸)

بنابراین، برخی پرسشهای به ظاهر ایجابی نه تنها بلاغی است، بلکه القاءکننده مفاهیم و مقاصد ثانوی ممتازی نیز هست. با این حال نمونه‌های اندکی از پرسشهای صرفاً ایجابی هم در متون عرفانی دیده می‌شود:

«یکی صعوه ای بگرفت. گفت: چه خواهی از من؟ گفت بکشم تو را و بخورم.» (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۱۶۲)

حوزه پژوهش

پرسش و اغراض ثانوی آن به عنوان یکی از ابزارهای کارآمد علم معانی، پیش از این در متون نظم و نثر فارسی مورد بررسی قرار نگرفته است. درحالیکه متون عرفانی می‌تواند زمینه مناسب و مهمی برای تحقیق و بررسی این موضوع فراهم نماید. از طرفی

این نوع پژوهش می‌تواند، به ابهام زدایی از زبان عرفان بینجامد. اما به دلیل فراوانی آثار عرفانی و وسعت حوزه پژوهش، لزوم بررسی جداگانه در متون نظم عرفانی و علم به اینکه اولین آثار عرفانی مدون به صورت نثر بوده و بررسی اولین ارکان این بنیان عظیم، ضروری می‌نماید، سه اثر عرفانی: محبت نامه خواجه عبدالله انصاری (سده پنجم) عبهرالعاشقین روزبهان بقلی (سده ششم) و مرصادالعباد نجم الدین رازی (سده هفتم) به عنوان مبنای اصلی پژوهش انتخاب گردید. به این ترتیب نتایج حاصل از بررسی و تحلیل این نمونه‌ها و شواهد، سیر تغییر و تحوّل جمله‌های پرسشی از قرن پنجم هجری تا قرن هفتم را هم در بر خواهد داشت. در مسیر تحقیق گاهی به اقتضای کلام از نمونه‌های دیگر متون عرفانی نیز استفاده شده است.

بررسی میزان پرسش در متون مورد بررسی

در جدول زیر، تعداد پرسشهای موجود در سه اثر و نسبت آن به حجم کلی آثار ذکر شده است:

نام اثر	تعداد صفحه	تعداد جمله پرسشی	درصد نسبت به تعداد صفحات
محبت نامه	۳۵	۱۹	۵۴٪
عبهرالعاشقین	۱۴۸	۵۳	۳۵٪
مرصادالعباد	۵۴۵	۶۷	۱۲٪

اگرچه تعداد پرسش‌های مرصادالعباد بیشتر است. اما به نسبت حجم این کتاب، استفاده کمتر از این ابزار بلاغی علم معانی نمودار می‌شود. در اصل حجم عبهرالعاشقین بیش از ۴ برابر محبت نامه است و تعداد پرسشهای آن کمتر از ۳ برابر. صفحات مرصادالعباد نزدیک به ۴ برابر عبهرالعاشقین است ولی تنها ۱۴ جمله پرسشی بیشتر دارد. نتیجه این مقایسه آن است که؛ مرصادالعباد کمترین حجم پرسش را داراست. به طوری که با وجود حجم تقریباً ۱۲ برابری نسبت به محبت نامه جمله‌های پرسشی این اثر تنها ۳ برابر محبت نامه است. از آمار موجود به سادگی می‌توان دریافت که

بسامد استفهام در مرصادالعباد بسیار کمتر از دو اثر دیگر است و در واقع بیشترین بسامد پرسش در محبت نامه دیده می‌شود. به نظر می‌رسد نمودار کاربرد اسلوب استفهام در متون نثر عرفانی از قرن پنج تا قرن هفت سیر نزولی یافته است. از دلایلی که این فرضیه را تایید و تقویت می‌کند، علاوه بر آمار مذکور، این است که در محبت‌نامه که به عنوان نماینده قرن پنجم در نظر گرفته شده است، هیچ موردی از استفهام حقیقی (ایجابی) دیده نمی‌شود و تمام ۱۹ شاهد مثال، پرسش بلاغی و دارای اغراض ثانوی است. البته اینکه محبت نامه اثری ادبی عرفانی است نه صرفاً تعلیمی، نمی‌تواند بی‌تأثیر باشد.

ادات پرسش در متون عرفانی و آثار مورد پژوهش

همانطور که بیان شد در ادب فارسی و متون عرفانی، استفهام در جمله و کلام، به وسیله ادات ویژه آن طرح می‌شود. ادات پرسش متعدد در متون نظم و نثر، هم از جهت مفهوم و هم از نظر سیاق ظاهری کلام، جایگاه درخور توجهی دارد. به طوری که گاهی تمام یا بیشتر ابیات یک شعر، جمله‌های پرسشی است. (رک. غزل ۱۷۵ سعدی، قصیده ۲۱ ناصرخسرو) یا بخش قابل توجهی از متون نظم و نثر فارسی با پرسش آغاز شده است.

اهمیت ادات استفهام در علم معانی، به حدی است که تعریف تفتازانی از پرسش بلاغی بر محور آن استوار گردیده است: «انّ هذه الكلمات الاستفهامیه کثیراً ما تستعمل فی غیر الاستفهام». (تفتازانی، ۱۴۰۹، ص ۱۳۷) گاه استفاده زیباشناسانه از این، ادات اشعار و عبارات هنرمندانه‌ای آفریده است:

گفتم لب تو را، که دل من تو برده ای

گفتا کدام دل؟ چه نشان؟ کی؟ کجا؟ که برد؟

(سعدی، ۱۳۷۱، ص ۵۴۴)

هر یک از ادات پرسش در زبان و ادب فارسی ویژگیهای خاص خود را دارد که

بررسی آنها در آثار مختلف، نکات ظریفی را درباره تحلیل اثر و تبیین اندیشه‌های

صاحب آن اثر به دست می‌دهد. اختصاص هر یک ادات پرسش به مفهومی خاص، میزان و نوع ادات، بسامد ادات، تقدّم یا تاخّر ادات، ذکر یا عدم ذکر آن، رابطه مفروض میان ادات پرسش و مفهوم جمله یا غرض ثانوی؛ برخی از این ویژگی‌هاست که بررسی و تحلیل آن می‌تواند موضوع یک پژوهش باشد. به طور مثال، می‌توان به نکته‌ای درباره ادات پرسش «کدام» در متون عرفانی اشاره کرد؛ این ادات پرسش برای سؤال درمورد دو یا چند امر که در یک حکم مشترکند، به دو صورت کاربرد دارد: یکی، همراه با ذکر عدد امر مورد پرسش:

من دست تهی می‌روم، او تحفه به دست

تا زین دو کدام خوش کند طبع کریم

و دیگر، طرح پرسش بدون اشاره به عدد و به صورت کلی: «این نادره نگر که من بر من بی من عاشقم، و من بی من دایم در آینه وجود معشوق می‌نگرم، تا من کدامم؟ (روزبهان، ۱۳۶۶، ص ۴۹)

بیشتر پرسشهای متون عرفانی از این نوع است. برای مثال از ده پرسش عبهر العاشقین و مرصادالعباد که با ادات «کدام» آمده هیچیک با ذکر عدد مورد پرسش دیده نمی‌شود. در این مورد معمولاً ادات پرسش «کدام» معادل ادات پرسش «چه» است: «یحبهم» صفت قدم است و «یحبونه» همین ذوق دارد. روح را کدام صفت در مقابله این نشیند؟ (نجم رازی، ۱۳۸۰، ص ۴۴)

یا این نکته که گاهی یک ادات پرسش در دو جمله مختلف، دو غرض ثانوی مختلف دارد. بطور مثال ادات «چه» با دو غرض ثانوی «شکایت و استرحام»:

سوختی جانم چه می‌سازی مرا؟

بر سر افتادم چه می‌تازی مرا؟

(عطار: غزل ۵)

و در این عبارت مفهوم «نفی و تحقیر»: «بازماندگان بیضه وجود را از شاهبازان عالم

نیستی چه خبر؟» (نجم رازی، ۱۳۵۲، ص ۸۹)

جدول زیر نشانگر نوع و میزان ادات مختلف پرسش در سه اثر نثر عرفانی مبنای این تحقیق است.

ادات	چه	چرا	کجا	کی	کدام	چيست	چون	کيست	چند	که	کدامين	آيا	چگونه	-	تعداد صفحه
محبت نامه	۷	۱	۱	۴	-	۲	۱	-	-	-	-	-	-	۱	۳۵
عیبه العاشقین	۱۴	۱	۱	۱	۳	۴	-	۵	۲	۱	-	-	-	۸	۱۴۸
مرصادالعباد	۲۸	۳	۸	۲	۷	۵	۱	۱	-	۶	۱	۲	۴	۱۲	۵۴۵

با مطالعه جدول و مقایسه تعداد هر کدام از ادات پرسش در هر یک از آثار می توان به نتایج در خور توجهی دست یافت. بطور مثال: ادات پرسش «چه» به ترتیب از قرن ۵ تا ۷ بسامد بیشتری می یابد. ادات «چرا و کجا» از قرن ۵ تا ۶ تفاوتی نداشته و بسامد یکسانی دارد. و پرسشهای بدون ادات در قرن ۵ کاربرد بسیار محدودی داشته است؛ اما کاربرد آن، در دوره های بعد، بویژه قرن ۷ افزایش بسیاری می یابد. نکته دیگر آنکه ادات پرسش «چه» در هر سه اثر پر بسامدترین ادات بوده است و هر یک از این سه اثر دوبرابر اثر متعلق به سده پیشین دارای ادات پرسش «چه» است. البته این آمار در مقایسه با تعداد صفحات آثار افزایش معنی داری نمی یابد. همچنین ادات پرسش در سده ششم و بویژه هفتم تنوع و تعدد بیشتری دارد.

با توجه به نفوذ زبان عربی در زبان و ادب فارسی گاهی ادات استفهام عربی در متون عرفانی پدیدار است که بسامد اندکی دارد. به طور مثال، از میان سه اثری که محور این پژوهش است، ادات پرسش عربی تنها در عیبه العاشقین و مرصادالعباد دیده شد. اداتی نظیر: هل، کیف، ای، ما.

ادات پرسش، «آیا» در متون عرفانی جایگاه خاصی دارد. در بیشتر پرسش های به ظاهر بدون ادات پرسش «آیا» محذوف است: «خلافت به کسی می دهی که از او فساد و خون ریختن تولد کند؟» (نجم رازی، ۱۳۸۰، ص ۸۰)

نویسندگان و شاعران فارسی زبان معمولاً جمله های پرسشی را به شیوه متداول امروزی- حذف آیا و صرفاً با تغییر لحن و آهنگ کلام- از جمله های خبری متمایز می ساخته اند. به طور مثال این ادات پرسش تنها در مرصادالعباد آمده است. و یا در

دیوان صائب تنها یک مورد ادات پرسش «آیا» دیده شد. بسامد این نوع پرسش در نظم و نثر عرفانی درخور توجه است. چون در بیشتر مواردی که به نظر ادات پرسش دیده نمی‌شود باید به دنبال «آیا»ی محذوف یا مقدر بود. با این وصف به نظر می‌رسد بازبینی مبحث پرسشهای بدون ادات ضروری است. گاهی این ادات در متون عرفانی، همراه ادات دیگری نظیر: «چه» و «کجا» آمده است که بر تأکید کلام می‌افزاید. برای مثال، در دیوان اشعار ابوسعید ابوالخیر «آیا» همیشه به همراه ادات پرسش «چه» آمده است:

داری خبر از سوز شب هجرانم

آیا چه خبر ز سوز روزم داری؟

(ابوسعید، ص ۹۶)

آن مرغک من که بود زربین بالش

آیا که کجا پرید و چون شد حالش؟

(روزبهان بقلی، ص ۸۴)

هرجا این ادات به تنهایی ذکر شده بیانگر «غرض ثانوی آرزو» است: «بود آیا که در

میکدها بگشایند؟»

اغراض ثانوی پرسش در متون عرفانی و آثار مورد پژوهش

در تعریف اغراض ثانوی پرسش در علم معانی باید گفت همان گونه که مجاز قسمتی از فن بیان است و شاعر برای رسیدن به اهداف خویش از معانی حقیقی یعنی «ما وضع له» در می‌گذرد و معانی مجازی یا به تعبیری معانی ثانوی واژه‌ها را به خدمت می‌گیرد، در علم معانی نیز مقاصد ثانوی جمله‌ها مانند معانی مجازی واژه‌ها کاربرد خاصی دارد. اغراض بلاغی و معانی مجازی پرسش، ویژگی ذاتی زبان است و قابلیت و استعداد اکتسابی نیست که ادبا یا عرفا از سر ذوق سلیم و قریحه شاعرانه خود به آن پرداخته باشند یا علمای بلاغت عناوینی را به آن اختصاص داده باشند. تأیید و اثبات این مطلب با بررسی اغراض ثانوی پرسش در محاوره و گفتگوهای روزمره پدیدار

می‌گردد. تنوع مقاصد ثانوی پرسش نشان می‌دهد که گوینده، از این طریق بهتر و مؤثرتر می‌تواند پیام خود را ابلاغ و اندیشه‌های خود را القاء کند. این برجستگی از دو منظر مطرح می‌شود: یکی، قابلیت‌های ویژه و گسترده اسلوب پرسش در تمام زبانها و دیگری، اغراض ثانوی متنوع و متعدد پرسش.

نقد و بازبینی مبحث اغراض ثانوی در کتابهای معانی، امری ضروری می‌نماید که خود نیازمند مجالی گسترده و مبحثی مجزاست. اما به طور کلی باید گفت مقاصد ثانوی پرسش محدود به چند مورد برجسته مذکور در کتب بلاغی، نیست. در بررسی متون نظم و نثر بویژه متون عرفانی نمونه‌هایی دیده می‌شود که با هیچیک از اغراض مصطلح مطابقت ندارد. آمار اغراض ثانوی پرسش، در هفت کتاب معانی مهم و برجسته فارسی بیانگر حقایقی مهم و درخور توجه در این حوزه بلاغت فارسی است که گاهی مغفول مانده است. جدول زیر به تعداد اغراض در این آثار اشاره می‌کند:

مختصر المعانی	جواهرالبلاغه	معالم البلاغه	معانی آهنی	معانی همایی	معانی شمیسا	بلاغت نوشین
۱۲	۲۱	۱۱	-	۴	۲۸	۱۷

جدول اغراض ثانوی پرسش در کتاب‌های معانی و بیان عربی و فارسی

اغراض ثانوی	جواهرالبلاغه	مختصر المعانی	معالم البلاغه	معانی همایی	اصول بلاغت	شمیسا	م-م علوی مقدم
امر	*		*			*	
نهی	*		*			*	
تسویه	*						
نفی	*			*			
انکار	*	*		*		*	*
تشویق	*					*	
ایجاد انس	*		*			*	
تفسیر	*	*	*	*		*	

					*	*	تهویل
	*			*	*	*	استبعاد
*	*					*	تعظیم
*		*			*	*	تحقیر
*	*	*		*	*	*	تعجب
*	*		*	*	*	*	تهکم (تمسخر)
	*		*	*	*	*	وعید (تهدید)
			*	*	*	*	استبطاء
*	*				*	*	تذکر بر گمراهی
*			*		*	*	تحسّر
		*					اظهار شادی
*		*					اظهار اندوه
	*						تأکید و جلب توجه
*	*	*					سرزنش و توبیخ
	*	*					بیان کثرت
	*						شمول حکم
	*						تمنی و آرزو

مقاصد و اغراض ثانوی که از پرسشهای عرفانی دریافت می‌شود در نگاه اول ممکن است مورد تردید باشد. به این معنا که به علت اهمیّت و ابهام حقایق مورد نظر عارف، مخاطب نتواند با یقین بپذیرد که اغراض ثانوی همان مفهوم خاصّ مورد تأکید گوینده است؛ اما با در نظر گرفتن شکل غیر پرسشی آن و بررسی وجه مفروض خبری و تطبیق آن با اندیشه عرفانی، نتیجه حاصل جز پذیرفتن غرض ثانوی پرسش و نقش تأثیرگذار این کاربرد نخواهد بود. بیشتر پرسشهای متون نظم و نثر عرفانی، پرسشهای بلاغی و دارای اغراض ثانوی است و پرسشهای حقیقی کاربرد بسیار محدودی دارد؛ زیرا بیشتر در قالب توصیف و آموزش اصطلاحات تصوّف یا پرسش و پاسخهای

اشخاص داستان در حکایات عرفانی دیده می‌شود. حتی در بررسی شطحیات هم نمونه‌های بسیاراندکی از سؤالات صرفاً ایجابی در ضمن حکایات و یا سؤال و جوابهای عارف با مریدان و اطرافیان خود دیده می‌شود:

«گفتند به کدام ملتی؟ گفت به ملت و مذهب حنفیان.» (روزبهان، ۱۳۴۴، ص ۴۵)

در اینجا برخی از خصوصیات برجسته این اغراض در متون عرفانی مورد پژوهش، آورده می‌شود:

۱. اغراض و مقاصد ثانوی پرسشها آنها را به جمله‌های انشایی دیگر نظیر امر و نهی و یا به جمله‌های خبری تبدیل می‌کند. در بیشتر موارد جمله پرسشی به جمله خبری تأویل می‌شود. مثلاً در جمله: «چون خود را شناسی دیگری را چون شناسی؟» (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۱۳) یعنی «دیگری را نمی‌شناسی یا نخواهی شناخت». حال آنکه غرض ثانوی این پرسش؛ «نهی به همراه برانگیختن و تشویق به شناخت» و نیز «بیان عجز آدمی در مقام شناخت» است. با بررسی و مطالعه نمونه‌های متعدد آشکار می‌شود که در تأویل پرسشهای متون ادبی و عرفانی، وجه خبری، نسبت به وجوه انشایی بسامد بالاتری دارد. به طور مثال در محبت نامه، جمله‌های پرسشی تنها در سه مورد تأویل به امر یا نهی دارد:

ای آمده برای وصال نگار خویش

نشنوده ای که عشق سراسر بلا بود

(خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۲، ص ۳۵۸)

۲. گاه یک جمله پرسشی، همزمان تداعی کننده چند مقصود ثانوی است. مقاصد ثانوی متعدد در یک پرسش گاهی متفاوت از یکدیگر و گاهی مرتبط و در جهت تکمیل یکدیگر ظاهر می‌شود. سؤالی که در این حالت به ذهن می‌رسد این است که در چنین پرسشهایی کدام غرض ثانوی را باید برگزید؟ در پاسخ باید گفت، در این موارد چند حالت پدیدار است:

۱-۲. دو یا چند مقصود ثانوی همپای هم در انتقال مفاهیم و معانی کاربرد دارد: در این حالت، هریک از اغراض را به استناد قراین موجود در کلام می‌توان دریافت و معنای نهایی حاصل از پرسش، ترکیبی از تمامی اغراض ثانوی است: «هیچ جمال به کابین گران نشود. جان چه کند که در سر جانان نشود؟» (خواجه عبدالله انصاری، ص ۳۵۴)

این جمله پرسشی که در تکمیل جمله خبری آمده می‌تواند؛ با غرض «تأکید» آمده باشد یا به نوعی «امر» محسوب گردد: «جان باید در سر جانان شود» یا می‌تواند به مفهوم «تحقیر جان» و یا حتی «تعظیم جانان» باشد: «جان بی‌مقدار باید فدایی جانان بزرگوار و با عظمت شود». و یا به تعبیری دیگر می‌تواند «بیان عجز» برای جان باشد: «جان چاره ای جز فدا شدن ندارد». هرکدام از این معانی در القای معنی نهایی دارای ارزش است و در حقیقت همه این مفاهیم ثانوی مکمل یکدیگر و تداعی کننده یک مفهوم کامل و واحد است: «جان بی‌مقدار باید فدایی معشوق بلند مرتبه گردد و چاره‌ای جز این ندارد».

۲-۲. یکی از اغراض ثانوی بر دیگر اغراض رجحان می‌یابد. این انتخاب به استناد قراین موجود در کلام است و بدون قرینه و دلیل نمی‌توان یکی را ترجیح داد: «چون آدمی آن بار برگرفت، بر و بحر او را با آن بار چگونه بر تواند گرفت؟» (نجم رازی، ۱۳۸۰، ص ۴۸) «چگونه بر تواند گرفت؟» یعنی «نمی‌تواند بر گیرد.» و غرض ثانوی پرسش «نفی» است. اما مفهوم «تعظیم» برای بار امانت و همچنین «تحقیر» و «بیان عجز» برای آدمی را به همراه دارد.

۳. یکی از اغراض ثانوی پرسش، «نفی» است که با توجه به شواهد آن در متون عرفانی و بر اساس قراین لفظی و معنوی کلام می‌توان آن را به دو دسته نفی مطلق و نفی ساده تقسیم کرد. نفی مطلق به معنی هرگز و نفی ساده به معنی نه است. این تفاوت ظریف از نمونه‌ها و شواهد مثال آشکار می‌شود:

نفی مطلق: «نثار جمال دوست جز جان نباشد. هرکس را این مکان نباشد پس او را کی جان باشد؟» (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۲، ص ۳۶۵)

نکته مهم آنکه نفی مؤکد و مطلق در آثار عرفانی سده پنجم بسامد بالاتری دارد به طوری که در متون عرفانی دوره‌های بعد شمار این نوع غرض ثانوی بسیار اندک و گاه غیر قابل ذکر است.

چه حاجت به شراب تو که خود جان ز است

مست آمد به وجود از عدم و شیدا شد

(عطارد، ۱۳۷۴، ص ۲۴۴)

قراینی که در این بیت، نفی ساده را به نفی مطلق تبدیل کرده، «نه و خود» است. قراین دیگری که در این متون آمده، عبارت است از: «قید حصر، قصر و استثنا، ادات تأکید، واژه‌های؛ «نه، هرگز، حاشا»، قرینه معنوی لحن و فضای کلام و گاه مصراع یا عبارت قبل یا بعد از آن.

نفی ساده یا غیر مؤکد: «در این آینه نقش آدم نیست. آدم را چه بینند؟ (روزبهان بقلی، ص ۱۳۰)

این غرض ثانوی مختص یک ادات پرسش نیست. اداتی نظیر «چه، کجا، کی، چگونه» می‌تواند ایجاد مفهوم نفی کند. نفی در بسیاری از پرسشهای متون عرفانی هم به صورت غرض ثانوی اصلی و هم به عنوان یکی از اغراض متعدد پرسش پدیدار است و می‌توان آن را از مقاصد ثانوی پرکاربرد در آثار عرفانی و شاید متون نظم و نثر فارسی دانست.

۴. گاهی غرض ثانوی پرسش با مفهوم اصلی کلام، ارتباط مستقیم دارد. به طوری که اگر به جای پرسش صورت تأویل شده یا همان غرض ثانوی قرار گیرد در سیاق صحیح کلام اشکالی ایجاد نشده و مفهوم رسایی القا می‌شود: «آنکه درعین ممات است در وی چه بشارت است؟ این اشارت است.» (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۲، ص ۳۶۹)

مقصود ثانوی این پرسش «نفی» است که در جهت تداعی مفهوم کلی جمله استفاده شده و در اصل پرسش به این صورت تأویل می‌شود: «آنکه در عین ملمات است، در وی بشارت نیست، اشارت است.»

۵. جایگاه مخاطب، با مقاصد ثانوی پرسشها ارتباط مستقیمی دارد. به طور مثال، در خطاب با منکران غرض ثانوی توییح، تقریر ودر برابر معشوق، اغراضی نظیر: استرحام، آرزو، شکایت، تعظیم، اظهار بی‌تابی و خطاب به نادان، اغراض: توییح، تنبیه یا سرزنش به کار می‌رود. در یک دسته‌بندی کلی می‌توان مخاطب پرسشهای متون عرفانی را محبوب، مخاطب خاص و مخاطب عام دانست.

شواهدی از کاربرد اغراض ثانوی در متون عرفانی:

۱. استرحام: این غرض ثانوی در برخی از متون عرفانی نمود خاصی دارد. معمولاً در متونی مانند: آثار خواجه عبدالله، روزبهان، عین القضاة یا غزالی که صبغه ادبی و گاه احساسی دارد و بخصوص صاحب اثر با معشوقی روبه‌روست، غرض ثانوی استرحام، بسامد بالایی دارد:

«عکس روح تا با روح متحد صفاء صورت اشیاء ظل دیوار کعبه قدرت، سایه جان ما تو است؛ این چه بد خویی بود؟» (روزبهان بقلی، ۱۳۴۴، ص ۸)

– نمونه دیگری از روزبهان که لحن معترض وی به اعتدال نزدیکتر شده و با اندکی بیان اندوه سعی در استرحام دارد:

«گویی که کدام جوهر بود، که از سلک ملکوت بگسیخت؟ یا کدام دلبری بود از عرایس خانه جبروت که از این خسته جان بگریخت؟

«من خود صنما سوخته خرمن بودم!

وز عشق تو من کشیده دامن بودم؛

تو نیز بیامدی به آزدن من

در شهر مگر دستخوشت من بودم؟»

(همان، ۲۶)

۲. توبیخ و ملامت:

«چه گردی گرد اغیار؟ دیگران را با معشوق تو چه کار؟» (خواجه عبدالله انصاری،

ص ۳۵۹)

«چند گویی سخن عشق نکته است و نیافته؟» (روزبهان بقلی، ۱۳۸۸، ص ۸)

۳. نهی:

«بندگی دنیا و شهوت پرستی تا کی؟» (عین القضاة، ۱۳۷۰، ص ۲۹۸)

۴. تذکر دادن بر خطا:

«عشق و عاشق و معشوق گر نه ماییم، پس کیست؟» (روزبهان بقلی، ۱۳۸۸، ص ۴۹)

۵. استفهام تقریری:

«نه هم قرانشان بینی در رسالت و مجد و کبریا نپی و صدیق و صالح و شهید؟»

(همان، ص ۲۵)

۶. استفهام انکاری:

«ای صوفی! در آن عشق این عشق را چه کار است؟» (همان، ص ۸)

۷. امر:

«چرا یک چندی سعی نکنی تا معرفت و محبت انسل حاصل کنی؟» (عین القضاة،

۱۳۷۰، ص ۱۳۹)

۸. طنز و تمسخر:

«و لله که ندیدند آنها که بدیدند! فکیف آنها که ندیدند؟» (روزبهان بقلی، ۱۳۸۸،

ص ۵۹)

۹. تعجب (همراه مفهوم ریشخند و استهزاء)

«اگر درویشی، تحیر چیست؟ و اگر بی خویشی، تفکر چیست؟» (خواجه عبدالله

انصاری، ۱۳۷۲، ص ۳۶۹)

۱۰. استبعاد:

«دریغا من خود کدام و تو که؟» (عین القضاة، ص ۴۵۳) و «من از کجا و صفت مردان از کجا؟» (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۰، ص ۳۶۰)

۱۱. اظهار بی‌تابی و بیان اندوه:

«ای نافهٔ مشک صفت! ... مگر ندانی که حدّ تنگدلی کجاست؟ و منزل جانان از جان کجاست؟» (روزبهان بقلی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱)

۱۲. تعظیم:

«یا حبیبی، چه گویم که در طره‌های طرّارت چه اذیال صبح مکاشفت‌هاست؟ و تحت اوراق ورد خدت چه شمس و اقمار مشاهدتهاست؟» (روزبهان بقلی، ۱۳۸۸، ص ۷۰)

۱۳. بیان تردید:

«... تا دست عنایت «یحیّهم» تاج کرامت «یحیّونه» بر سر کدام صاحب سعادت نهد؟ و دولت [عشق] سر به گریبان جان کدام مقبل برکند؟ (نجم الدین رازی، ۱۳۵۲، ص ۹۵)

۱۴. تهکّم:

«ای دوست به هیچ چیز قناعت کرده‌ای در دین؟» (عین القضاة، ۱۳۷۰، ص ۱۸۲)

۱۵. تعجب و تعظیم

چه گویم؟ دولت یافت در دایرهٔ «صَوْرَکُم فَاحْسَنَ صُوْرَکُم» است، چه می‌شنوی؟ لذّت محبّت خاص در جام عصمت آن ترک است. مگر ندانی که این قبه‌ای که صورت آدم است، به رنگ آن دم که نفخ اول است؛ قبهٔ جان اولیاست، که به لباس ملامت در بازار سلامت از اغیار محصون و ملحوظ آمد. (روزبهان بقلی، ۱۳۸۸، ص ۸۳)

۱۶. تعجیز و تعظیم:

«گویند راز وصلش پنهان چرا نداری

پنهان چگونه دارم کاندر نهان ننگجد»

(نجم الدین رازی، ۱۳۵۲، ص ۹۷)

ویژگی‌های پرسش در متون عرفانی مورد پژوهش

الف. ویژگی‌های ساختاری

۱. هر یک از متون عرفانی ساختار خاصی دارد. به طور مثال، در محبت نامه، معمولاً جمله خبری کوتاهی می‌آید و سپس پرسش مطرح می‌شود: «گوینده حق است [خبری] چه جای طامات است؟ [پرسشی]». (خواجه عبدا... انصاری، ۱۳۷۲، ص ۲۴۵)

این جمله‌ها در تعیین و تبیین مقصود ثانوی پرسش، حکم قرینه لفظی دارد. گاهی جمله‌های خبری و انشایی در ارتباط با هم و به صورت «شرط و جواب شرط» یا «پایه و پیرو» دیده می‌شود. به طور مثال، در این نمونه، مفهوم پرسش بدون شرط کامل نیست و می‌توان پرسش را جواب شرط دانست: «اگر درویشی تحیر چیست؟ و اگر بی‌خویشی تفکر چیست؟» (خواجه عبدا... انصاری، ۱۳۷۲، ص ۲۶۹) تأکید و تأثیر مستتر در پرسش باعث شده است، شرط و جواب شرط هم برجستگی خاصی بیابد.

در متون عرفانی مورد بررسی، اسلوب طرح پرسش در ساختار کلی کلام، به یکی از اشکال زیر است:

(پرسش - خبر)، (خبر - پرسش)، (خبر - پرسش - خبر)، (پرسش - خبر - پرسش)،
 (پرسش - پرسش - خبر)، (امر - پرسش)، (ندا - پرسش)، (پرسش - پرسش - پرسش):
 گفتم ای جان مرا نکویی تو

از کجایی؟ مرا نکویی تو؟

(روزبهان بقلی، ۱۳۶۶، ص ۶)

بین جمله‌های خبری و پرسشی که در تکمیل یکدیگر می‌آید، گاهی وصل دیده می‌شود، اما بیشتر شواهد به صورت فصل می‌آید: «هیچ جمال به کابین گران نشود. جان چه کند که در سر جانان نشود؟» (خواجه عبدالله انصاری، ص ۳۵۴)

۲. جمله‌های قبل و بعد از پرسش: نقش این جمله‌ها در تأویل پرسش و دریافت غرض ثانوی آن اهمیت دارد و گاهی وجود واژه‌هایی دال بر غرض ثانوی در این جمله‌ها قراین آشکاری در جهت دریافت درست و کامل اغراض ثانوی پرسش است:

«عجب کاری! من چون همه معشوق شدم، عاشق کیست؟ (فخرالدین عراقی، ۱۳۷۱، ص ۵۵)

واژه «عجب» قرینه شاخصی در جهت القای مقصود ثانوی پرسش یعنی «تحیّر و تعجّب» است. مبحث ارتباط قراین قبل و بعد از جمله پرسشی با اغراض بلاغی اهمّیت خاصی دارد. بر اساس آنچه در کتب معانی متداول است، برای هر یک از اغراض ثانوی یک پرسش، بدون اشاره به ویژگی‌ها و قراین جمله پرسشی و به عنوان شاهد مثال ذکر می‌شود. این شیوه خود باعث شده است که اهمّیت قراین از نظر علمای علم بلاغت دور بماند.

۳. تأکید در پرسش: تأکید جمله‌های پرسشی در متون عرفانی از دو طریق محقق می‌شود:

الف. تقدّم پرسش بر دیگر ارکان جمله که نمونه‌های اندکی دارد: این کاربرد پرسش، بیشتر در آثار عرفانی قرن ۶ و ۷، بویژه در مرصعالعباد دیده می‌شود که عارف از این طریق در صدد تبیین و تعلیم یک حقیقت است. این پرسشهای مقدم به شکل جمله‌های کوتاه در آغاز یک جمله طولانی آورده می‌شود و قالبی نسبتاً تکراری دارد که بوسیله یک فعل و یک ادات پرسش و گاهی همراه واژه «مگر» محقق می‌شود: «مگر ندانی که این درّ مکنون - که عهد « وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي » است - در صدف فعل خاص در طینت « ان الله خمّر طينه آدم بیده اربعين صباحا»، چون به نظر تجلی پرورده است، تا چنین درّی شده است که از هزار عالم به سرغربال امتحان باز آمده است؟» (روزبهان بقلی، ۱۳۴۴، ص ۵۸). برخی از این پرسشهای کوتاه و مقدم عبارت است از: «مگر ندیدی که؟» (همان، ص ۸۲)، «چه گویم؟» (همان، ص ۷۸)، «ندانسته بودید که؟» (نجم رازی، ۱۳۸۰، ص ۳۸۴) و گاهی جمله‌های کامل و کوتاه پرسشی: «چرا توقف روا داری؟» (همان، ص ۳۶۱)، «کجانند؟» (همان، ص ۳۲)

ب. تأکید در قالب طرح پرسشهای پی در پی و متعدد که دارای بسامد درخور توجّهی است: استفاده از پرسشهای مکرر و متعدد در جهت تأکید معنایی خاصّ که

مورد تأکید گوینده عارف است، صورت می‌گیرد. به طور مثال، وقتی نجم رازی در مذمت دنیا سخن می‌گوید، از ۷ پرسش استفاده می‌کند تا بی‌ثباتی روزگار را به گونه‌ای اثر گذار تبیین کند: «کدام سر بر بالین خود یافت که نبرید؟ کدام شکم پر کرد که ندرید؟ کدام دوست را بخواند که نه به در دشمنی بیرون راند؟ کدام عزیز را بنواخت که نه به مذکتش بگداخت؟ کدام بیچاره را امیر کرد که نه عاقبتش اسیر کرد؟ که را در مملکت وزیر گردانید که نه چون مملکتش زیر و زبر گردانید؟ که را به شهریاری بر تخت شاهی نشاند که نه چون تخت شطرنجش با شاه بر افشانند؟ (نجم رازی، ۱۳۸۰، ص ۴۴۳)

آشکار است که اگر به یک پرسش بسنده می‌شد، توجه مخاطب چندان جلب نشده و خوار داشت دنیا اینگونه در ذهن مؤکد نمی‌گشت. با اندک تأملی در می‌یابیم که اگر نجم رازی این پرسشها را به صورت جملات خبری بیان می‌کرد: «هر سر که بر بالین خود یافت برید، هر شکم را که پر کرد درید...» این شکل بیان به جز آهنگین بودن تأثیر و تأکید خاصی ندارد. جمله‌ها از حالت قطعیت و مؤکد بودن خارج شده و به جمله‌های ساده خبری تبدیل می‌شد که مقصود ثانوی خود را هم کاملاً به ذهن متبادر نمی‌کرد.

۴. برخی از پرسشها در ادبیات، در واقع پرسش محسوب نمی‌شود بلکه بخشی از یک جمله خبری، امری یا نهی است که در نقشهای مختلف دستوری ظاهر می‌شود. نمونه‌ها بیانگر آن است که در اغلب موارد این پرسشها در تأویل نقش مفعولی دارد و پس از یک فعل واقع شده است.

بنگر که چه‌ای؟ وز کجا آمده‌ای؟

می‌دان که چه می‌کنی، کجا خواهی شد؟

(خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۲، ص ۳۴۱)

و در موارد اندکی پرسش نقش مسندالیه دارد:

«معلوم شود که: لایحِبَّ اللهُ غیرالله، چه معنی دارد؟ مفهوم گردد که: لایری اللهُ

غیرالله چه اشارات است؟» (فخرالدین عراقی، ۱۳۷۱، ص ۶۰)

ب. ویژگی‌های محتوایی

۱. پرسش برای بیان اهمیّت: در این حالت با در نظر گرفتن شکل غیر پرسشی و تاویل یافته جمله، می‌توان تأکید ایجاد شده در مفهوم کلام و جایگاه ویژه قالب پرسش را دریافت:

«این چه نظر است که در تصوف، در غیر حق نگاه کردن کفر است و در عقل و علم ضایع کردن عمر است؟» (روزبهان بقلی، ۱۳۶۶، ص ۶): در اینجا، انتخاب قالب پرسش از سوی روزبهان برای نشان دادن اهمیّت مطلب است. اگر به صورت یک حقیقت و در قالب جمله‌ای خبری بیان می‌شد، این تأثیر و برجستگی به مخاطب القا نمی‌شد. آشکار است که با حذف بخش سؤالی جمله - که به جهت اهمیّت بردیگر عناصر جمله مقدّم شده - جمله‌ای خبری پدیدار است. خبر «نگرستن در ماسوی الله از منظر تصوف، کفر و در عقل و علم، تباهی عمر است» حقیقتی عادی و کلامی نسبتاً تکراری است اما روزبهان به جهت اهمیّت بیان حقایق و معارف عرفانی بر خلاف سیاق عادی کلام، قالب پرسش را بر قالب خبری ترجیح داده است.

۲. استفاده از پرسش برای تبیین اعتقاد و جهان بینی عارف: «اگر نه عنایت بی علت سر به گریبان جانی برآورد، از کمند قهر او و سلاسل مکر او چگونه توان جست؟ و بند طلسمات اعظم او به کدام قوت توان شکست؟» (نجم رازی، ۱۳۸۰، ص ۳۹۹): نجم رازی با استفاده از پرسش هم مفهوم تعظیم و هم نوعی بیان عجز را کنار هم به زیبایی تبیین نموده است. مقصود ثانوی این پرسش، بیان عظمت خداوند است که نمی‌توان بدون عنایت او از کمند قهرش رهایی یافت و همزمان بیان عجز و ناتوانی بنده در رهایی از قهر الهی بدون عنایات او. ضمن اینکه مفهوم نفی که از اغراض دیگر این پرسش است، مقصود ثانوی بیان عجز را تثبیت و مؤکد می‌کند. ظریفتر آنکه با طرح پرسش، یکی از اعتقادات زیربنایی عرفان که بر اساس آن، معبود ازلی منشاء همه امور است به ایجاز و اعجاز بلاغی تبیین می‌شود. اگر عارف این اعتقاد و تفکر خود را به صورت جمله‌ای خبری بیان می‌کرد، مخاطب تنها با صدور حکمی ساده روبه رو بود

که گوینده در آن نقشی نداشت. نمونه‌های این نوع کاربرد پرشش در متون عرفانی فراوان است. می‌توان ارتباطی را که میان این نوع کاربرد استفهام و اندیشه و جهان‌بینی عارف پدیدار است، ارتباطی مسقیم و تأثیرگذار دانست.

۳. استفاده از پرشش در جهت فتح باب سخن: این کاربرد پرشش در متون عرفانی نمونه‌های فراوانی دارد. به نظر می‌رسد این وجه پرشش در آثار معادل غرض ثانوی تقریر خبر و جلب توجه مخاطب باشد. صاحب مرصاد العباد وقتی قصد دارد بحث حالات پنجگانه انسان از عدم تا وجود را بیان نموده و توالی مرگ و حیات را تفسیر و تبیین نماید، سخن خود را با یک پرشش آغاز می‌کند: «اما آنچه حکمت در میراندن بعد از حیات و زنده کردن بعد از ممات چه بود؟» (نجم رازی، ۱۳۸۰، ص ۴۰۰) این پرشش، به نوعی چکیده مطلب یا مقدمه گونه‌ای است که تصویر کوتاه و سریعی از آنچه قرار است بیان و توصیف شود، در برابر مخاطب قرار می‌گیرد.

۴. استفاده از پرشش در تکمیل مفهوم کلام: این غرض بلاغی پرشش به دو گونه در متون عرفانی پدیدار است:

الف. پرشش به نوعی مکمل مفهوم خبر است: «دنیای بی‌وفا سربه سر آزار موری نیرزد، چرا عاقل از بهر او آزار خدای و خلق برزد.» (همان، ص ۴۴۴) در این نمونه پرشش مکمل یک جمله خبری است، اما گاهی با جمله‌های متعدد درباره مفهوم خبر می‌دهد و سپس با استفاده از پرشش آن مفهوم را کامل می‌کند. تفاوت این نمونه با شکل اصلی آن است که با استفاده از ضمیر اشاره‌ای که مرجع آن جمله‌های خبری است تأکید کلام را متوجه پرشش می‌کند. به طور مثال: نجم رازی در بیان «معالجت کبر» در قالب یک بند حالتی از عجز و ضعف را برای معالجت غرور ترسیم کرده و با پرشش، «در این حالتی چه مغرور باید شد؟ و از این چنین دولتی چه حساب برشاید گرفت؟» (همان، ص ۴۴۸) مهر تأکید و تأیید بر کلامش می‌زند. مفهوم وقتی کاملتر می‌شود که پرششی منظوم را هم به کلامش افزوده و پرششی را در تکمیل پرشش

عاقل به چه امید در این شوم سرای

بر دولت او دل نهد از بهر خدای؟

(نجم رازی، ۱۳۸۰، ص ۴۴۸)

ب. گاه پرسش مکمل پرسش دیگری است: شاید به نظر برسد، تمام پرسش‌های مکرر و متوالی در این مقوله می‌گنجد؛ اما پرسشهای متعدد اغلب در نقش بدل یکدیگر ظاهر می‌شود. به طوریکه می‌توان به تعدادی از آنها اکتفا کرد. در صورتیکه حذف بقیه زبانی به مفهوم کلی کلام وارد نکند.

۵. پرسش‌های حقیقی در قالب گفتگوی عارف و مخاطب خود: این گونه پرسش‌ها گوینده دو سویه دارد به این معنا که روزبهان و معشوق وی، هم پرسش می‌کنند و هم پاسخ می‌دهند. این گونه از پرسش‌های غیر بلاغی، اگرچه به جهت طلب فهم طرح می‌شود، اما همراهی پاسخ، آن را به ابزار زبانی کارآمدی برای القای مقصود نهایی عارف یعنی تبیین و تفهیم موضوع تبدیل می‌کند. با این وصف می‌توان چنین پرسش‌های حقیقی را دارای غرض ثانوی دانست. البته «پرسش و پاسخ» هر دو در کنار هم، به ایفای این نقش بلاغی در کلام عارف منجر می‌شود. به طور مثال وقتی روزبهان می‌گوید: «در عین الله تو کیستی، یا از سرّ افعال چیستی؟» این یک پرسش حقیقی است که کیستی و چیستی معشوق را مورد سؤال قرار می‌دهد. اما با جلب توجه و تمرکز مخاطب ذهن او را به سمت پاسخ یعنی مقصود تعلیمی یا توصیفی عارف هدایت می‌کند؛ «گفت «سرّ لاهوتی بی زحمت حلول در ناسوت است. بدایت آفرینش ما راست. نهایت امر خدای راست.»

پرسش در شطحیات

اسلوب استفهام در شطحیات عرفا نیز کاربرد فراوانی دارد و حالت بیخودی عارف هم تأثیری بر نوع و میزان استفاده از این ابزار بلاغی ندارد.

با توجه به آن که شطح نوعی خلاف آمد است که در آن امری تناقض با ظاهر دارد و در حالی خاص صادر می‌شود (فولادی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۳) جایگاه این قابلیت بلاغی

زبان در آن دارای اهمیت ویژه‌ای است. پس از بررسی برخی از مهمترین شطحیات عرفا مشخص شد که؛ در این پرسشها همان اغراض ثانوی و معانی غیرایجابی دیده می‌شود: «سنگ در مصلوب عشق چه اندازی؟ که در عشق فتوی قرآن نیست» (عین القضاة، ۱۳۷۰، ص ۳۸۴). در این پرسش غرض ثانوی «نهی» است که به نوعی بیهوده و ناکارآمد بودن کار مخاطب را تداعی می‌کند و جمله خبری پس از آن، این مفهوم را کامل می‌کند. همچنین در شطحیات نمونه‌های بسیار اندکی از سؤالات ایجابی دیده می‌شود که بیشتر در قالب حکایات و در ضمن گفتگوی عرفا و شخصیت‌های داستان آمده است: «گفتند به کدام ملتی؟ گفت به ملت و مذهب حنفیان..... پرسید کی فروخته گردانید؟ گفتند: سحرگاه» (همان، صص ۵۱-۴۴). اما شاید بتوان در نوع کاربرد آن تفاوت ظریفی را مشاهده کرد: گاهی در شطحیات مخاطب با نوعی برجسته سازی روبه روست. (مهاجر، ۱۳۸۳، ص ۶۲) به این صورت که عارف با پرسشهای پی در پی و مؤکد و با تأکید بر مفهوم خاصی خواننده را از قید بیان کلیشه‌ای و معمولی رها کرده و او را متوجه چشم اندازهای دیگر می‌کند: به طور مثال، وقتی روزبهان در شطحیات خود ازل و آغاز آفرینش را به تصویر می‌کشد، میثاق الست را با ۹ پرسش مؤکد و مکرر روایت می‌کند: «چون آنها متحد شدند معرف ازل در لباس نادید مر طیور ارواح را، گفت: که نه منم که بی‌صدف در لطف آفریدم؟ نه منم که بی‌کون مکون شما بودم؟ نه منم که بی‌علت از علت اولی علل ارواح را ترتیب کردم؟ نه منم که؟ نه منم که ای شما بی شما «الست بریکم؟» (عین القضاة، ۱۳۷۰، ص ۱۹) وی برای تحقق تأکید و برجسته سازی که در نظر داشته مسند را بر سایر بخشهای جمله پرسشی مقلد داشته. گویی به ساختار پرسش الهی «الست بریکم؟» نظر داشته است. نمونه دیگر این کاربرد مکرر و مؤکد در فصل سوم از شطحیات روزبهان، در مذمت گمراهان جاهل و حاسد آمده است. (روزبهان، ۱۳۶۶، صص ۲۵-۲۳) تعداد این پرسشها که بیشتر با تقدیم مسند «ندیدی؟» مؤکد شده، سی و سه جمله است. البته کاربرد فراوان و پی در پی پرسش، گاهی برای ایجاد نوعی سجع و آهنگ کلام است.

نتیجه‌گیری

پرسش، از پرکاربردترین انواع انشای طلبی در متون عرفانی است. بیشتر غرض ثانوی این جمله‌ها مورد نظر عارف بوده است. امتیازاتی نظیر؛ هدایت غیر مستقیم و تاثیرگذار به سمت برنامه‌های انسان ساز، ارتباط مستقیم با انفعالات درونی، سهم نمودن مخاطب در سخن و تأکید و برجسته سازی کلام، پرسش را به ابزاری مهم و کارآمد در القای اندیشه‌ها و تبیین اعتقادات وی و قالبی بلیغ و گویا برای تبیین و القای مقاصد آن تبدیل کرده است. پرسش‌هایی که همراه با پاسخ خود آمده، به قصد ترغیب ذهن مخاطب به سوی پاسخ صورت گرفته است. به طوری که عارف پیش از ایجاد سؤال در اندیشه مخاطب آن را تصور و طرح نموده و با این کار تمرکز و توجه مخاطب را از طرح و بیان پرسش به دریافت کاملتر و دقیقتر مطلب افزایش داده است.

با توجه به صبغه تعلیمی و آموزشی بسیاری از آثار تعلیمی، استفاده از ابزار بلاغی پرسش را می‌توان یکی از کارکردهای مؤثر و مفید زبان عارف دانست. زیرا در پرسش ارتباط بر گیرنده پیام یعنی مخاطب متمرکز شده و به این ترتیب کارکرد انگیزشی پیام ممتاز می‌شود. بخصوص با در نظر گرفتن غایب بودن طیف وسیعی از مخاطبان آثار عرفانی، اهمیت این کاربرد مضاعف می‌گردد.

استفاده از قالب پرسش و اغراض ثانوی آن، یکی از مهم‌ترین وجوه رعایت اقتضای حال مخاطب و برقراری ارتباط با او در ضمن متن است. این کاربرد به پویایی و سیال بودن اثر کمک بسیاری می‌کند. بدیهی است اگر مضامین معرفتی و مطالب تعلیمی آثار عرفانی، بدون در نظر گرفتن احوال مخاطب و به صورت یکنواخت و متوالی بیان می‌شد، سبب ملالت مخاطب شده و برای او جذابیتی نداشت. استفاده از پرسش و اغراض ثانوی آن نه تنها این احتمال را از آثار عرفانی و مخاطبان آن دور می‌کند بلکه سبب پاسخگویی به بخش عمده‌ای از ابهامات او می‌شود.

اغراض ثانوی پرسش در بیخودانه‌های عارف هم در خدمت تبیین اندیشه‌ها و

معارف متعالی او قرار گرفته است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ۱- آزادی ور، هوشنگ، ۱۳۷۹، بدیهه سازی: شیوه بیان هنری در فرهنگ سنتی ایرانی و اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- ۲- تفتازانی، علامه سعدالدین، شرح السعد معروف به مختصر المعانی؛ قم: انتشارات سیدالشهدا.
- ۳- خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۲، مجموعه رسائل فارسی، به تصحیح و مقابله محمد سرور مولایی، تهران: انتشارات توس.
- ۴- -----، ۱۳۷۲، محبت نامه، مندرج در مجموعه رسائل فارسی به تصحیح و مقابله محمد سرور مولایی، تهران: انتشارات توس.
- ۵- الدمیانی، بدرالدین، ۱۳۰۴ هـ. ق، تحفه الغریب علی مغنی اللیب، البهیة المصریه، جلد ۱.
- ۶- رجایی، محمد خلیل، معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۷- رضانژاد (نوشین)، غلامحسین، ۱۳۶۷، اصول علم بلاغت، چاپ سوم، شیراز، انتشارات الزهرا.
- ۸- روزبهان بقلی، ۱۳۴۴، شرح شطیحات، به تصحیح هنری کربن، تهران: بخش ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه.
- ۹- -----، ۱۳۶۶، روزبهان بقلی، به تصحیح هنری کربن و محمد معین، چاپ سوم، تهران: انتشارات منوچهری.
- ۱۰- السبکی، بهاء الدین، ۱۳۴۲ هـ. ق، عروس الافراح من شروح التلخیص، الطبعة الثانیة، القاهرة، بی تا.
- ۱۱- سعدی، مصلح الدین، ۱۳۷۱، کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات ققنوس.

- ۱۲- عراقی، فخرالدین، ۱۳۷۱، لمعات، مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌وی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مولی.
- ۱۳- غزالی، ابوحامد، ۱۳۶۱، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو‌جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- فوده، السید عبدالعظیم، ۱۳۷۲هـ. ق، اسالیب الاستفهام فی القرآن، القاہرہ: نشر الرسائل الجامعیہ.
- ۱۵- مولوی، جلال‌الدین، ۱۳۶۵، مجالس سبعمہ، با تصحیح و توضیحات توفیق سبحانی، تهران: انتشارات کیهان.
- ۱۶- مولوی، جلال‌الدین، ۱۳۷۴، مثنوی شریف، توضیح گلبنارلی، ترجمه توفیق ه. سبحانی، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۷- ناصر خسرو، ۱۳۷۸، دیوان حکیم ناصر خسرو، شرح جعفر شعار- کامل احمد نژاد، تهران: نشر قطره.
- ۱۸- نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲، عشق و عقل (معیار الصدق فی مصداق العشق)، به اهتمام تقی تفضلی، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۹- -----، ۱۳۸۰، مرصادالعباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۰- همدانی، عین‌القضاء، ۱۳۷۰، تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، چاپ سوم، تهران: انتشارات منوچهری.
- ۲۱- یشربی، یحیی، ۱۳۷۴، پژوهشی در نسبت دین و عرفان، چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات.